

حالا که زیر گلوله نیستیم باید درس بخوانیم

تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که «برنامه‌ریز آموزش» باشید و مثلاً کتاب‌های زیادی دربارهٔ اینکه آموزش در مدرسه و دانشگاه چطور باید باشد بنویسید؟ احتمالاً تا به الان به چنین شغلی فکر نکرده باشید یا ندانید که می‌شود تا دورهٔ دکترا و فوق دکترا در رشته‌های مرتبط با آموزش درس خواند. حالا تصور کنید که شما در یک کشور پیشرفته زندگی می‌کنید، یک ایرانی هم هستید، پروژه‌هایی در مورد آموزش دانش‌آموزان دارید و کتاب‌هایتان هم به زبان‌های متفاوت منتشر می‌شوند. محمدرضا سرکار آرائی همین راه را رفته است. او سال‌هاست که در کشور ژاپن زندگی و در «دانشگاه ناگویا» تدریس و تحقیق می‌کند. مدرک فوق دکترای خود را هم در رشتهٔ «روش‌های بهسازی آموزش» گرفته است. جالب است، نه؟ اما این‌ها تنها بخشی از راهی است که او طی کرده است.

نگاهی به فهرست زیرببند ازید:

- ◇ «مدیریت دانش»، «فرهنگ آموزش»، «اصلاحات آموزشی و مدرن سازی»، «یادگیری و شکاف دیجیتالی»، «فناوری برای آموزش»، «الفبای مدیریت کلاس درس»، «آموزش به مثابه فرهنگ» و «پژوهش در کلاس درس» بعضی از کتاب‌های او در ایران هستند.
- ◇ بیش از ۴۰ مقالهٔ علمی به زبان فارسی، ژاپنی و انگلیسی نوشته است.
- ◇ پژوهشگر برگزیدهٔ «انجمن توسعهٔ علم ژاپن» در سال ۱۳۸۳ شناخته شده است.

محمدرضا سرکار آرائی
متولد: شهر یور ۱۳۴۴
محل تولد: آران و بیدگل



کودکی

وقتی کودک بودم پدرم در خانه شعرهای باباطاهر، قطعه‌هایی از سعدی و پروین اعتصامی و شعرهای حافظ را می‌خواند. به علاوه روزهای پنجشنبه و جمعه با خواندن دعاهای «کمیل» و «ندبه» فضای خوبی به خانه می‌داد. با کتابخانهٔ پدرم دوست بودم و شعرهای پروین اعتصامی را بیشتر دوست داشتم. در خانه‌مان نوار صوتی واعظان را می‌شنیدم و نوشتهٔ روی آن‌ها را می‌خواندم: محمدتقی فلسفی؛ مرتضی مطهری؛ شیخ احمد کافی.

به کتاب‌فروشی هم می‌رفتم و بسته‌ای از کتاب‌ها را می‌گرفتم که بسته‌بندی شده و در یک گونی بودند. کسی نباید توی گونی را می‌دید، چون رسالهٔ امام خمینی (ره) توی آن بود. آن وقت‌ها از بعضی درس‌ها خوشم نمی‌آمد. درس‌های حفظ کردن آسان بودند، اما با ریاضی و علوم مشکل داشتم. از زنگ ورزش و طناب‌زدن هم خوشم نمی‌آمد. حتی می‌ترسیدم امتحان نهایی کلاس پنجم را قبول نشوم.

نوجوانی

دورهٔ دبیرستان برای من پر از ماجرا بود. وقتی کارنامهٔ سوم راهنمایی را گرفتم، می‌توانستم در تمام رشته‌ها ثبت‌نام کنم. اول در یک هنرستان اسم نوشتم. هنرستان در کاشان بود و من باید از آران به کاشان می‌رفتم. اما هنوز ده روز از آغاز سال تحصیلی نگذشته بود که به مسیر فکر کردم و در دسرهایش. از هنرستان به دبیرستان آمدم و رشتهٔ تجربی را انتخاب کردم. اما مدتی گذشت و حس کردم درس‌های این رشته را دوست ندارم. دو ماه گذشت تا تصمیم را گرفتم. فردای آن روز سر کلاس علوم انسانی نشستم و اولین درس جامعه‌شناسی بود. حرف‌ها را می‌فهمیدم و احساس خوبی داشتم. حفظ کردنی‌ها را زود حفظ می‌کردم. من کار مهمی داشتم: درس خواندن. در همان روزها بود که برای اولین بار «دانشنامهٔ بریتانیکا» را دیدم. با خودم فکر کردم باید روزی به زبان انگلیسی مسلط شوم. آن روزها کتاب‌های زیادی می‌خواندم. کتاب‌های استاد مطهری و دکتر علی شریعتی. با آثار جلال آل‌احمد و ژان ژاک روسو آشنا شدم. در جلسه‌های تفسیر قرآن شرکت می‌کردم. در همین روزها بود که فکر کردم باید به جبهه بروم. بعد از مدتی همراه دوستانی که در پایگاه بسیج پیدا کرده بودم، عازم

یک پایگاه نظامی در «زرین‌شهر» اصفهان

شدیم. آنجا آموزش‌های نظامی

دیدیم و با قطار به اهواز رفتیم و در

جنگ شرکت کردم. وقتی دوباره

به خانه بازمی‌گشتم، بعضی

از دوستانم شهید شده بودند.

درس خواندن دوباره آغاز

شد و من به موضوع مهمی

فکر می‌کردم: «حالا که زیر

گلوله نیستم باید درس بخوانم.»

جوانی

هم‌زمان با خواندن درس‌های مدرسه، علوم حوزوی را هم یاد گرفتم. با دریافت دیپلم بلافاصله به ادارهٔ آموزش و پرورش آران و بیدگل رفتم و مربی تربیتی مدرسه‌ای در یکی از روستاها شدم. مدتی بعد و با بازگشایی دانشگاه‌ها توانستم در «دانشگاه شهید بهشتی» پذیرفته شوم. در همین رفت‌وآمدها به دانشگاه بود که یک روز از کنار ساختمانی رد شدم که روی تابلوی آن نوشته شده بود: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی». آنجا کتابخانه‌ای با منابع علمی و تاریخی داشت و رفت‌وآمد من به این ساختمان شروع شد. من عاشق آموزش و پژوهش در مورد این موضوع بودم.

در سال سوم دانشگاه بودم که توسط یکی از همکارانم به کار در دفتر نخست‌وزیری دعوت شدم. به عنوان دبیر یکی از شوراهای کارم را شروع کردم و تازمانی که در دورهٔ کارشناسی فارغ‌التحصیل شدم به کارم ادامه دادم.

موضوع پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ام «آموزش و پرورش ژاپن» بود. بعد از آن در دورهٔ کارشناسی ارشد هم موضوع پایان‌نامه‌ام را «آموزش و پرورش ایران و ژاپن» انتخاب کردم. این دوران که تمام شد به کاشان بازگشتم، دورهٔ سربازی را گذراندم و هم‌زمان برای آزمون دکتری اقدام کردم. می‌توانستم به فرانسه با کانادا بروم، اما موضوع پژوهش‌های من کشور ژاپن بود. بالاخره به ژاپن رسیدم و شروع به یادگیری زبان آن‌ها کردم.

